

## برخی از آثار قلم اعلی

غره‌ای کن شیروار ای شیر حق  
تا رود آن غره تا هفتم طبق

فسبحان من تقدست ذاته من ان تطير الى هواء قربه اعلی افئدة الموجودات و تنزهت كينونته من ان تصعد الى سماء وصله ابهى عقول الممكنات، لم يزل كان متعالياً عن وصف دونه و لا يزال يكون مقدساً عن نعت ما سواه تحيرت افئدة العارفين عن ادراك مظاهر صنع ازليته و تولهت عقول الواصلين عن بدایع آثار مطالع احديته و انه هو الغنى المقتدر العزيز المهيمن القيوم.

ان يا حبيب قد وصل الينا كتابك الذى ما حكى الآ عن نار المشتعلة فى سدرة الانسانية و ما ظهر منه الآ ما تحبى به افئدة المنيرة فهنيئاً لمن اوقدت بنار حبك و شرب ماء الحيوان عن كأس وذك و "الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافورا".

و بعد لوح عالی که کنزی بود از لالی معرفت صمدانی واصل حضور مهجور گشت و دفترهای هجر و بعد را بحمد الله در هم پیچید و عوالم وصل و قرب را مبسوط نمود که گویا نار فراق را به آب اشتیاق حکم برداً و سلاماً بخشود و فی الحقیقه تمام مواصلت از این کتاب حاصل گشت و از ذکر مقامات توحید و علامات تجرید و تفرید حجبات تحدید را از عالم برداشت اگرچه تحدیدات عالم وجود هم نزد سالک محمود و محبوب است زیرا در مرآت "ما ترى فى خلق الرحمن من تفاوت" ناظر است و در هر آن از لسان روح القدس ظهور "هل ترى من فطور" به گوش قلب شنود چنانچه در جفا سرّ وفا ملاحظه نماید و در سمّ حکم شهد بیند و انتقام محبوب گردد بلکه جفا عاشق صادق را مقصود:

ای جفای تو ز دولت خوبتر و انتقام تو ز جان محبوب تر

این است که سالکان را در صحراهای هجر و طلب اموری دست دهد و مقاماتی پیش آید که فی الحقیقه نوش است اگرچه به نیش جلوه نماید و ماء عذب زلال است اگرچه به سراب ظاهر شود. و اگر این مقام را تمام ذکر نمایم هم بمانم هم بماند سامعش، و هر نفسی به چشم فطرت اصلیه ملاحظه نماید به همین بیان در سرّ و ظهور نغمه سراید.

و این که اختلاف ملاحظه می شود از اختلافات مراتب سیر سالکین و سلوک عارفین است مثل این که گاهی سالک ملاحظه نماید که عاشقان کوی جانان در بیابانهای مهلک در طلب معشوق

دوانند و به نظری معشوقان بیند که در صحراهای شوق و ذوق در طلب عاشق روانند و محبوبان مشاهده [کند] که در پی حبيب در بادیه‌های عشق چون گوی بی سر و پا روان،  
 تشنه می نالد که ای آب گوار      آب می نالد که کو آن آب خوار  
 و به چشمی هم عاشق را نفس معشوق بیند و حبيب را عین محبوب و طالب را خود مطلوب،  
 عاشق از معشوق حاشا کی جداست؟ این است که عاشقان جمال سبحانی گاهی در صور "قل  
 کلّ من عند الله" دمند و گاهی نفخه "من نفسک" برآرند. و این مراتب را بعضی راجع به سیر  
 آفاقی و انفسی نموده‌اند که مقام علم اليقین است اگرچه بعضی از شاربان صهبای وصال جمیع  
 این مقامات را به همان علم اليقین راجع فرمودند و مقامین عین اليقین و حق اليقین را متعالی و  
 مقدّس از همه این عوالم و مشاهدات در آن سیدانند، چنانچه عارف ربّانی تصریح به آن فرمود زیرا  
 که درین مراتب میرایای قلوب سالکین و طالبین از شبیح و ضلال و جهات منطبعند و حکایت  
 میکنند این است که در این مقامات گاهی عساکر عقل غالب شود و گاهی عساکر عشق و ساعتی  
 سموات سرور و بسط به غمام حزن و قبض مستور شود و در ساعتی حوت سرمدی عشق جمیع  
 ظهورات غم و همّ و فیض و انقباض را در نفسی ببلعد و بشارت "لا تقنطوا من رحمة الله" از  
 بشیر صبح هدایت نازل شود و نسایم عطوفت رفع جمیع کسالت و کدورت را نماید ولیکن آن  
 بشارات در این مقامات دایم نیست و باقی نه و سالک در یمین اقبال و رجا و یسار اعراض و یأس  
 محصور و محدود است و بعضی از سالکین در همین مراتب محتجب می مانند ولیکن بعضی را  
 اعانت غیبی از مشرق لاریبی رسد و جنود لن تروها خیمه اقتدار برافرازد و الا ان جند الله هم  
 الغالبون غلبه فرماید و آیات و اشارات جهات و حدودات همه را براندازد، چنانچه بعضی از  
 واصلین به این مقام فی الجمله اشاره فرمودند.

و در این موارد ظهور غلبه اسماء و صفات نه چنان احاطه نماید که برای انسان مقرّی یا مقرّی  
 ماند اگرچه این مقام هم خالی از ظلّ و ظلال نیست زیرا که درین رتبه هم مسافران وطن توحید  
 و تفرید در سیر آفاق اسماء و انفس صفات محتجبند و به رضوان و گلستان اسماء و صفات  
 مشغول. این است که بعضی در این مقامات ذکر وحدت وجود و شهود نموده یعنی سالک در این  
 رتبه چشم از غیر دوست دربندد و به جمال دوست بگشاید و از فنا گذشته و به بقا اقبال نماید و  
 جز جمال معشوق جمالی نبیند و جز ذکر او صوتی نشنود یعنی چشم را از غیر جمال او منع  
 نماید و گوش را از استماع نغمه غیر بازگیرد. و در این مقام بر بعضی اشتباه دست داده به مجرد  
 استشمام رایحه وصل و شنیدن صوتهای معنوی از حمامات فضل خود را کامل دانسته و در تیه  
 خودبینی مبتلا و گرفتار گشته لهذا از سلسبیل عنایت ربّانی و از جامهای لطیف روحانی محروم  
 ماندند و بعضی دیگر به عنایت محبوب ازلی این حجابات را به نار حبّ سوختند و قدم در  
 صحراهای قدم گذاردند، یعنی از تیه وحدت وجودی به سرمزل توحید شهودی رسند و در این

بسیار دوست داشته و میدارد ان افرحوا بما بشرکم به لسان العظمة فی هذا الحین و قولوا الحمد لله رب العالمین. البهَاء علیکم و علی اولکم و آخرکم و من معکم و من اعانکم و من سمع و اجابکم انه لهو الفرد الواحد البصیر السامع المشفق الکریم.

ت

## جناب احمد علیه بهاء الله می

### بنام ناطق ظاهر هویدا

کوثر حیوان از قلم رحمن در کلّ احیان جاری و ساری است و اوست سبب بقای ابدی و حیات سرمدی ولکن اکثر نفوس از آن بی‌خبر و از شطر منظر اکبر بی بهره و نصیب مانده‌اند و قلبی به اعانت الهی به این فیض اعظم فائز گشته‌اند ایشانند مبدأ خیرات و مظاهر اسماء و صفات و بر این نفوس لازم و واجب است به کمال جدّ و جهد به حکمت و بیان اهل امکان را به اذکار حسنه از نوم غفلت بیدار نمایند و به مبدأ رحمت هدایت کنند طوبی لک بما فزت بالایمان و الایقان و قمت علی خدمه رتک العلیم الحکیم. و اگر از مقبلین نفسی را مشاهده نمائید که قابل تبلیغ امر مبرم الهی است و به صفاتی که در الواح مذکور است مزین توجّه به اطراف نماید لأجل انتشار امر به حکمت منزله در الواح محبوب بوده و خواهد بود و باید در کلّ احوال ناظر به حکمت باشد چه که خلق ضعیفند و از اصل امر بعید. نسئل الله بأن یوقّک فی کلّ الأحوال کما یتدک فی کلّ الاحیان و یرزقک خیر الدنیا و الآخرة انه لهو المقتدر القدر. کبر من قبلی علی وجه ابنک الّذی توجّه الی المقصود و رجع بما منع عنه و علی من معک من کلّ اناث و ذکور. انما البهَاء علیک و علیهم من لدن رتک الغفور الکریم. ان یا احمد کبر من قبلی احتیائی و بشرهم بهذا الذکر الحکیم. یا احتبَاء الرحمن فی المیلان ان استمعوا ما یدعوکم به المسجون من هذا السّجن المتین. ان اجتمعوا علی حبّ الله و ثنائه ثمّ اتحدوا فی هذا الأمر العظیم. ایاکم ان تمنعکم حجبات العالم توجّهوا بوجه بیضاء الی الله مالک القدم انه معکم فی کلّ حین کذلک ارسلنا الیکم نفحات الرحمن من هذا الرضوان العزیز البدیع.

## جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله

### هو المبین العلیم

یا علیّ قبل اکبر مکتوبت را عبد حاضر حاضر نمود و در منظر اکبر معروض داشت معلوم شد که آن جناب از عدم ظهور امورات موهومه مکترند و همچو میدانند که نصرت الهی به ذهب است و اعلاّی کلمه به فضه. استغفرالله العظیم. یا علی قبل اکبر تو از نفوسی هستی که سالها در ظلّ

سدره بوده و بعد از سکر اشیاء و انصحاق اکثر ناس توجه به وجه نمودی و در سبیل الهی حمل شداید کردی و جمیع این امور در کتاب اسماء از قلم‌اعلی جاری و نازل. قسم به آفتاب افق جلال الهی که معادله نمینماید به این مقامات مذکوره کنوز اولین و آخرین و آنچه در ارض موجود بوده و الیوم مشهود است این مقام را حفظ نما این نام نیک را زشتی اخذ ننماید لم یزل نزد صاحبان اکسیر اعظم مقبول بوده و خواهد بود. ای علی قبل اکبر اکسیر اکبر کلمه حق بوده و او را ید قدرت از معدن مکنون به اسم مخزون ظاهر فرموده او را در قرع قلب به نار محبت بیور و بعد از ظهور اثر آن در جمیع ارکان اگر ذره‌ای از آن بر اهل امکان مبدول شود جمیع نحاس وجود را ذهب ابریز مشاهده نمائی این است اکسیر اعظم که قلم قدم به ذکر آن مشغول بوده و هست.

یا علی قبل اکبر از بیانات شما ضیق صدر و قلب مشاهده شد یعنی دلالت بر حزن و کدورت شما نمود و این بسیار عجب است البته لایق شأن تو نبوده و نیست قلبت باید به اسم حق منیر و صدرت اوسع از ملک مشاهده شود این است سزاوار تو و نفوسی که فی سبیل الله از کأس باسء و ضراء آشامیدند. شجره امید را در کلّ حین از آب عنایت الهی سقایه نما تا سبز و خرم ماند و اثر آن در ابداع ظاهر شود این است وصیت مظلوم و نصیحت مظلوم و بیان مظلوم ان شاء الله تو از سامعین لدی الوجه مذکوری طوبی لک و لمن معک و للذین آمنوا بالله رب العالمین، انا نذکر ضلعک الّتی کانت مشتعلة بنار المحبّة و الوداد.